

**Mahmoud Mehravaran\*1:** Professor of the Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Qom, Qom, Iran.

**Nasrin Enayat Maher:** PhD. student in Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Humanities, University of Qom, Qom, Iran.

### **Abstract**

One of the criteria for classifying a sentence is the meaning, role, and function of the sentences. An interrogative sentence is a type of this division in which the speaker expresses it with the intention of receiving an answer, rhetorical purposes, and other functions. An interrogative sentence appears in different varieties of language. In traditional rhetoric, the function of a question that serves a purpose other than a direct answer is called a rhetorical question. In linguistics, the roles of such sentences are studied in Pragmatic Semantics. In this qualitative study, with the aim of identifying the purposes and functions of rhetorical questions in contemporary Persian prose, 25 texts were examined including novels, stories, screenplays, newspapers, and non-fiction books and extracted types of rhetorical questions from them. We extracted a total of 77 rhetorical purposes from the studied texts, which show greater diversity in comparison with the purposes mentioned in rhetoric books. These purposes are categorized into eight general groups as follows: emotional questions, request-based (demand) questions, persuasive-motivational questions, confrontational-critical questions, emphatic-persuasive questions, evaluative-judgmental questions, communicative questions, and philosophical questions. The findings of this study show that in today's written language, interrogative sentences have gained a prominent presence with new approaches in a range of different texts. According to the classification of this research and the selection of texts from various literary and non-literary texts, the most indirect functions of these sentences are in the emphatic-persuasive, emotional, communicative, and confrontational-critical categories, respectively. This variety of functions is in line with the content of the selected texts. The least role of interrogative sentences is in the philosophical category, which shows that the selected prose texts are mostly written for a general audience.

### **1. Introduction**

The sentence is the largest and most complete unit of language in the sense that it conveys a message fully and leaves us without expectation of further continuation. The primary purpose of every sentence is to transmit a message and meaning, and meaning can be examined from various perspectives. Semantics is the scientific study of meaning in language, and such study can only be achieved through research into different varieties of language. One branch of semantics is pragmatic semantics (pragmatics). Pragmatic semantics studies meaning in the course of language use within the process of communication among its speakers; in other words, it examines the meaning of utterances.

### **2.**

### **Method**

This study employing a qualitative method supported by quantitative data, analyzes and describes the rhetorical questions under investigation. Purposeful samples were selected from contemporary Persian prose texts, and rhetorical questions were extracted from these texts. After identifying the intentions and functions of these questions, they were classified into related categories. In examining the purposes of rhetorical questions in 25 selected texts, 77 rhetorical intentions were

---

1. corresponding author: m.mehravaran@qom.ac.ir

identified and categorized into eight general groups: emotional, request-based questions, persuasive–motivational, contrastive–critical, judgment–evaluative, communicative, emphatic–persuasive, and philosophical. In the present classification, however, questions were placed under the subcategory representing their strongest intention based on contextual factors.

### 3. Analysis and Discussion

In rhetoric, within the branch of semantics, rhetorical questions are examined in the field of ma'āni . In contemporary Persian prose texts, this type of question serves multiple purposes and functions and is therefore highly significant in influencing the audience. In this study, “intention” refers to a specific and particular purpose, whereas “function” denotes a broader category encompassing several intentions.

### 4. Functions and Purposes of Rhetorical Questions

The rhetorical purposes and aims extracted from the selected texts, particularly narrative works, reveal broader aspects of language use and sentence types. In this study, these purposes were classified into eight functional categories based on their meaning. These functions include: emotional questions, request-based questions, persuasive–motivational questions, contrastive–critical questions, emphatic–persuasive questions, evaluative–judgmental questions, communicative questions, and philosophical questions.

### 5. Conclusion

The interrogative sentence is a communicative means for addressing and requesting from the audience and request directed at the audience and is not confined to a single variety of language; it appears in colloquial, scientific, and literary language alike. In contemporary prose texts, rhetorical questions have gone beyond being merely a rhetorical device and have become a tool for deeper communication between writers and their audience, reflecting a tendency toward indirect, multilayered, and thought-provoking expression. The diverse functions and multiple intentions of these questions distance the text from direct structures and activate the audience's thought and emotion in ways that simple declarative statements cannot. By creating tension within the text, stimulating the mind, and drawing the audience's attention, these questions arouse the reader's curiosity to grasp the intended meaning and purpose behind them.

**Keywords:** Rhetorical question, Rhetorical Semantics, Pragmatic Semantics, contemporary Persian prose texts, question purposes, classification of questions.

محمود مهرآوران\*<sup>۲</sup>: استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران.  
نسرین عنایت ماهر: دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه قم، قم، ایران.

## چکیده

یکی از معیارهای تقسیم جمله معنا، نقش و کارکرد جمله‌هاست. جمله پرسشی گونه‌ای از این تقسیمات است که در آن گوینده به قصد دریافت پاسخ، اهداف بلاغی، و کارکردهای دیگر آن را بیان می‌کند و در گونه‌های مختلف زبان بروز می‌یابد. در بلاغت سنتی کارکرد پرسشی که برای اهداف دیگری غیر از پاسخ مستقیم باشد، پرسش بلاغی می‌گویند. در زبان‌شناسی معناشناسی کاربردی به بررسی نقش‌های چنین جمله‌هایی می‌پردازد. در این پژوهش کیفی با هدف شناسایی اغراض و کارکردهای پرسش بلاغی در زبان نثر فارسی معاصر ۲۵ متن شامل رمان، داستان، فیلم‌نامه، روزنامه و کتاب‌های غیرداستانی بررسی و انواع پرسش‌های بلاغی از آن‌ها استخراج شد. از متون مورد مطالعه در مجموع ۷۷ مقصود بلاغی استخراج گردید که در قیاس با اغراض ذکر شده در کتاب‌های بلاغت تنوع بیشتری را نشان می‌دهد. این اغراض در ۸ دسته کلی شامل: عاطفی، تقابلی-انتقادی، ترغیبی-انگیزشی، طلبی، تأکیدی، قضاوت-ارزیابی، ارتباطی و فلسفی طبقه‌بندی شد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که در زبان نوشتاری امروز جمله‌های پرسشی با رویکردهایی نو در گستره‌ای از متون مختلف حضوری پررنگ یافته است. با توجه به دسته‌بندی این تحقیق و گزینش متن‌ها از میان متون گوناگون ادبی و غیرادبی، بیشترین کارکرد غیرمستقیم این جمله‌ها به ترتیب در دسته تأکیدی-اقتناعی، عاطفی، ارتباطی و تقابلی-انتقادی است. این تنوع کارکرد با محتوای متون گزینش شده همسویی دارد. کمترین نقش جمله‌های پرسشی در دسته فلسفی است که نشان می‌دهد متون نثر برگزیده بیشتر برای مخاطب عام نوشته شده‌اند.

کلیدواژه: پرسش بلاغی، دانش معانی، معناشناسی کاربردی، متون نثر فارسی معاصر، اغراض پرسش، طبقه‌بندی پرسش‌ها.

صفحه‌آرایی نشده

## ۱. مقدمه

زبان نظام ارتباطی پیچیده، پویا و متشکل از نشانه‌هاست که انسان از طریق آن به برقراری ارتباط، ساخت و انتقال معنا، بیان اندیشه‌ها، احساسات و مقاصد خود می‌پردازد. جمله بزرگ‌ترین و کامل‌ترین واحد زبان است به این معنا که پیام را به‌طور کامل برساند و ما منتظر ادامه سخن نباشیم. هدف اصلی از هر جمله انتقال پیام و معناست و معنا را می‌توان از دیدگاه‌های گوناگون واکاوی کرد.

معنی‌شناسی مطالعه علمی زبان است و این مطالعه جز از راه پژوهش در گونه‌های مختلف زبان به دست نمی‌آید. منظور از معنی «مصادقی است که در جهان خارج وجود دارد یا مفهومی است که برحسب مصداق‌ها به صورت نوعی تصور در ذهن سخنگویان زبان انباشته شده است» (صفوی، ۱۳۹۴: ۲۰).

معنی‌شناسی کاربردی به مطالعه معنی هنگام کاربرد زبان در جریان ایجاد ارتباط میان سخنگویان می‌پردازد؛ یعنی معنای پاره‌گفت‌ها را بررسی می‌کند. پس، اهداف و کارکردهای جمله در کاربردشناسی زبان بررسی می‌شود؛ چون کاربردشناسی مطالعه معنایی است که گوینده می‌گوید و شنونده برداشت می‌کند. کاربردشناسی تعبیری است که از معنای جمله‌ها به دست می‌آید. هر جمله در صورت معنایی دارد ولی در عمل و کاربرد ممکن است به عملی دیگر بینجامد. هر جمله یک صورت یا فرم دارد که همان چینش واژه‌ها در محور هم‌نشینی و وجه جمله است. مانند جمله پرسشی «خودکار خدمتتان هست؟» نقش جمله، تعبیر و خواست دیگری است که از جمله منظور است و شنونده در برابر آن واکنشی نشان می‌دهد. مثلاً در همان جمله پرسشی شنونده آن را مانند یک جمله امری یا خواهش تلقی می‌کند و خودکارش را به پرسشگر می‌دهد. نقش‌های گوناگون جمله در بافت مشخص می‌شود.

بافت<sup>۳</sup> زمینه، موقعیت زمانی و مکانی، و شرایطی است که هنگام کاربرد زبان با آن مواجهیم که خود به دو نوع درون‌زبانی و برون‌زبانی تقسیم می‌شود. بافت درون‌زبانی محیطی است که از طریق جملات زبان، روابط نحوی آن‌ها و ساختار جمله پدید می‌آید. بافت برون‌زبانی یا موقعیتی زمان، فضا، مکان و عناصری است که هنگام بیان جمله و کاربرد زبان نزد ما وجود دارد. کاربردشناسی زبان به مطالعه رابطه میان صورت و نقش می‌پردازد. در بسیاری از جمله‌ها و پاره‌گفت‌ها ما با معانی و کارگفت‌های غیر مستقیم مواجهیم. یعنی ساخت نحوی جمله و روابط هم‌نشینی مطابق با تعبیر و کارکرد آن جمله نیست بلکه نقش و کارکردی دیگر را نشان می‌دهد. معنی‌شناسی کاربردی ارتباطی مستقیم دارد با انواع نقش‌های زبان از دید یا کوبسن<sup>۴</sup>؛ نقش‌های ارجاعی، ترغیبی، عاطفی و همدلی هم در گونه معیار، محاوره و خودکار زبان و هم در گونه ادبی کارکرد فراوان دارد. برخلاف نظر کسانی که فقط به معنی‌شناسی نظری می‌پردازند و جنبه کاربردی زبان را نادیده می‌گیرند «فیلسوفانی مانند

---

3. Context

4. Roman Jakobson

ویتگنشتاین<sup>۵</sup>، آستین<sup>۶</sup> و سرل<sup>۷</sup> بر این باورند که مطالعهٔ زبان صرفاً از جنبهٔ نظری و بدون توجه به کاربرد و نقش آن به منزلهٔ ابزار ایجاد ارتباط در میان سخنگویان زبان کاری نادقیق است. به گمان این گروه از محققان واحدهای زبان را نباید مستقل از نقش کاربردی‌شان بررسی کرد؛ زیرا نتایج بررسی‌هایی از این دست ممکن است در عمل با تردید مواجه شود» (صفوی، ۱۳۹۴: ۱۵۱).

در مطالعات سنتی در علم بلاغت، فن معانی نوعی معنی‌شناسی کاربردی است که در واحد جمله معنای ثانوی آن را بررسی می‌کند. در علم معانی جملات بر اساس هدف گوینده به چند دسته تقسیم می‌شوند. چنان‌که کلام را به دو بخش خبر و انشاء تقسیم می‌کنند: «انشاء در مقابل خبر جمله‌ای است که محتمل صدق و کذب نباشد، یعنی مفهوم و معنی جمله طوری باشد که از موضوع صدق و کذب خارج است. انشاء بر دو قسم است: انشاء طلبی، انشاء غیرطلبی» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۰). استفهام از اقسام انشاء طلبی است «استفهام درحقیقت به معنی پرسیدن است در اموری که گوینده جاهل به امری باشد» (همان: ۳۵). استفهام یا جملهٔ پرسشی در علم دستور زبان بررسی می‌شود «پرسش در قلمرو زبان از آن روی انجام می‌گیرد که گوینده می‌خواهد بر آنچه از آن بی‌خبر است آگاه گردد» (کزازی، ۱۳۷۴: ۲۰۳) و «غرض اصلی از پرسش، طلب اخبار است» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۹). «اما جمله گاهی در صورت استفهام است و معانی دیگر از قبیل نهی و انکار، سرزنش، اظهار تأسف و امثال آن از صیغهٔ استفهام استفاده می‌شود که آن‌ها را معانی مجازی استفهام می‌گویند» (همایی، ۱۳۷۰: ۱۰۵) و در علم معانی مورد بررسی قرار می‌گیرد. چنین جمله‌ای در ظاهر ساختار پرسشی دارد اما هدف آن دریافت پاسخ نیست. یعنی «گاهی برای تأثیر کلام، به جای سایر انواع جمله از جملهٔ پرسشی استفاده می‌شود» (شمیسا، ۱۳۸۳: ۱۷۹). بنابراین «آنچه در دانش معانی از آن سخن می‌رود، تنها پرسش هنری است؛ پرسش هنری پرسشی است که خواست از آن آگاه شدن نیست؛ پرسندهٔ سخنور نمی‌پرسد که بداند؛ از پرسش خواستی دیگر دارد» (کزازی، ۱۳۷۴: ۲۰۳). با توجه به این هدف «پرسش هنری همواره بی‌پاسخ می‌ماند؛ زیرا نمی‌پرسند که بدانند. انگیزه‌ای زیباشناختی سخنور را وامی‌دارد که به شیوه‌ای هنری بپرسد. بنابراین ساخت پرسش با انگیزه‌ای غیر از آنچه در زبان کاربرد دارد، به کار می‌رود» (همان‌جا). پرسش بلاغی از دیرباز در نثر فارسی حضور داشته و بلاغیون نیز به آن پرداخته‌اند، اما اغراض محدودی را برای آن ذکر کرده‌اند. همایی (۱۳۷۰: ۱۰۷) انواع استفهام را در معنای مجازی به ۱۰ دسته تقسیم می‌کند: نفی، انکار، تقریر، تهکم (سخریه و استهزاء)، تویخ، تعظیم، استبطاء، تعجب، تمنی، تأسف و تحسّر. شمیسا (۱۳۸۳) نیز ۲۸ غرض بلاغی برمی‌شمرد اما این شگرد در نثر معاصر کارکردهایی بسیار متنوع یافته و فقط برای بیان اغراض محدود ذکرشده در کتاب‌های پیشین بلاغی به کار نمی‌رود، بلکه حامل حالات گوناگون عاطفی، ترغیبی، تقابلی، فلسفی و ... است.

5. Wittgenstein

6. Austin

7. Searle

با وجود این گسترش کاربرد و تنوع مفهومی، هنوز ارزیابی جامعی از کارکردها و گونه‌های پرسش بلاغی در نثر معاصر فارسی صورت نگرفته و علم معانی از گستردگی اغراض پرسش بلاغی غافل مانده است. پژوهش حاضر به روش کمی و کیفی با رویکرد توصیفی-تحلیلی در پی پاسخ‌گویی به این است که: پرسش بلاغی در متون نثر فارسی معاصر چه اغراضی دارد؟ کارکرد این جمله‌ها چیست؟ چگونه می‌توان این اغراض و کارکردها را به صورت دقیق‌تر و منسجم‌تر دسته‌بندی کرد؟ پرسش بلاغی در متن چه اهمیتی دارد؟

## ۲. پیشینه پژوهش

یکی از مباحث کتب معانی "پرسش بلاغی" است که از گذشته تا کنون در منابع بلاغت بیان و بررسی شده است. مقاله‌هایی نیز با موضوع پرسش بلاغی نوشته شده که تنها دو مقاله به پرسش‌های بلاغی در فارسی معاصر پرداخته‌اند: (۱) مقاله‌ای با عنوان «پرسش بلاغی تشریحی در ادبیات معاصر فارسی» از دشتی آهنگر (۱۳۹۵) است که با نقد علم معانی به دلیل سکوت درباره پرسش‌های بلاغی تشریحی که خواننده را در معنای متن سهیم می‌کنند، با مباحث زبان‌شناسی و نقد ادبی به تبیین این نوع پرسش در شعر و نثر معاصر می‌پردازد. نویسنده معتقد است این پرسش‌ها کارکردی فراتر از استیناس دارد و بیشتر در متون جدید ادبیات دیده می‌شود. هم‌چنین این پرسش‌ها به متن ویژگی خواننده‌محور بودن، و به خواننده امکان مشارکت در متن می‌دهد. (۲) مقاله قادری (۱۴۰۲) با عنوان «بررسی ساختی و کاربردشناختی جملات پرسشی جهت‌مند در مکالمات زبان فارسی». یافته‌های او نشان می‌دهد که انواع جهت‌مندی معرفتی، تمنایی و ایجابی در پرسش‌های فارسی وجود دارد. او این پژوهش را در مکالمه‌های فارسی انجام داده است.

می‌توان به چند پژوهش دیگر که با موضوع پرسش‌های بلاغی انجام شده اشاره کرد از جمله: طاهری (۱۳۸۷-۱۳۸۸) در مقاله «سؤال و اغراض آن در غزلیات حافظ» به بررسی انواع سؤال از حیث ساخت و بسامد کارکرد آن در اغراض ثانوی در غزلیات حافظ پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که تعدد اغراض ثانوی سؤال بیشتر از آن است که بلاغیون ذکر کرده‌اند. برداشت نوع غرض به سبب نبود قرینه دشوار است؛ حال خواننده و آهنگ خواندن متن در برداشت نوع غرض ثانوی مؤثر است. حیدری و صباغی (۱۳۹۰) در پژوهش «پرسش بلاغی در شعر مهدی اخوان ثالث» به این نکته دست یافته‌اند که بیشتر پرسش‌های اخوان متضمن معنای ضمنی اظهار عجز و نومیدی است و برخی پرسش‌های مطرح‌شده در اشعار او در تعاریف رسمی منابع بلاغی نمی‌گنجد و در بردارنده معنای جدیدی است. در مقاله «بلاغت در بوستان سعدی» مشهدی، اتحادی و عبادی‌نژاد (۱۳۹۸) با بررسی بوستان به ۳۳ غرض دست یافته‌اند که همه آن‌ها مناسب طرح و تعلیم آموزه‌های حکمی و اخلاقی هستند. واثق عباسی و اتحادی (۱۳۹۹) به بررسی «استفهام بلاغی در شعر پروین اعتصامی» پرداخته و ۴۱ غرض ثانوی از پرسش‌های بلاغی آن استنباط کرده‌اند. به عقیده نگارندگان پروین از اغراض مناسب برای بیان موضوعات اخلاقی بهره جسته است. «نقد و بررسی کنش‌های گفتاری جملات پرسشی در

قصاید سلمان ساوجی» عنوان مقاله‌ای دیگری است که تیموری، کزازی و بیگ‌زاده (۱۴۰۰) با نظریه کنش گفتار جان سرل به این نتیجه رسیده‌اند که در اشعار سلمان بسامد پرسش‌های با کنش اظهاری از کنش ترغیبی، عاطفی و تعهدی بیشتر است.

با این توضیحات، پژوهشی که به‌طور ویژه به پرسش‌های بلاغی در متون نثر فارسی معاصر پرداخته باشد، یافت نشد. این مقاله به‌طور خاص به این موضوع می‌پردازد و از این جهت تازگی دارد.

### ۳. روش پژوهش

این پژوهش به روش کیفی با استفاده از داده‌های کمی به تحلیل و توصیف پرسش‌های مورد نظر می‌پردازد. نمونه‌هایی هدفمند از متون نثر معاصر فارسی انتخاب، و پرسش‌های بلاغی از آن‌ها استخراج شد. سپس با شناسایی اغراض و کارکردهای این پرسش‌ها، در دسته‌های همسو طبقه‌بندی شدند. در بررسی اغراض پرسش بلاغی در ۲۵ متن منتخب ۷۷ غرض بلاغی استخراج گردید که در ۸ دسته کلی عاطفی، طلبی، ترغیبی-انگیزی، تقابلی-انتقادی، قضاوت-ارزیابی، ارتباطی، تأکیدی-اقتناعی، و فلسفی طبقه‌بندی شد. در دسته‌بندی حاضر پرسش‌ها بسته به بافت موقعیت در زیرمجموعه قوی‌ترین غرض گنجانده شد. از سوی دیگر به نظر می‌رسد برخی اغراض به ظاهر هم‌پوشانی دارند اما با نگاه دقیق‌تر می‌توان دریافت که پرسش‌ها در شدت و ضعف غرض از هم متمایز می‌شوند. این غرض‌ها با حداقل هم‌پوشانی در کارکردهای هشت‌گانه دسته‌بندی شد.

### ۴. تحلیل و بررسی

#### ۴.۱. پرسش بلاغی

پرسش‌های بلاغی در متون نثر فارسی معاصر اغراض و کارکردهای متعددی دارند و به همین سبب از اهمیت بالایی در تأثیرگذاری بر مخاطب برخوردارند. منظور از غرض در این پژوهش "قصد و نیت جزئی و خاص" است، درحالی‌که کارکرد دسته‌بندی کلی‌ای است که چندین غرض را دربرمی‌گیرد. در برخی موارد «همیشه نمی‌توان یک غرض خاص از یک سؤال ادبی برداشت کرد، ممکن است یک سؤال حاوی چند غرض ثانوی باشد. در برداشت اغراض چندگانه از یک سؤال، زمینه و حال و هوای خواندن سؤال، آهنگ و طریقه خوانش جمله سؤالی و تکیه‌هایی که در خواندن یک جمله سؤالی بر آن وارد می‌شود، اغراض متفاوت و متنوعی را به ذهن متبادر خواهد کرد» (طاهری، ۱۳۸۶: ۸۸-۸۹). یعنی یک پرسش بلاغی واحد می‌تواند هم‌زمان در چند گروه جای گیرد. برای مثال پرسش «چقدر باید تحمل کنم؟» هم با غرض ذکر بی‌تابی و کارکرد عاطفی است و هم با غرض ذکر کثرت غم و رنج و با کارکرد تأکیدی. برخی پرسش‌ها نیز از یک جنس هستند اما شدت و ضعف معنا آن‌ها را از هم متمایز می‌کند؛ مانند پرسش از سر افسوس که حاوی غم و اندوه عمیق برای چیزی

از دست رفته یا اتفاق جبران ناپذیر است و حسرت که آرزوی دست نیافتنی و احساس فقدان عمیق است یا سرزنش و تشرّ که شکل شدیدتر و ملایم‌تر از یک مفهوم هستند. بنابراین نقش و غرض قوی‌تر که متناسب با بافت موقعیت است در نظر گرفته می‌شود. همچنین این اغراض با حداقل هم‌پوشانی بین کارکردها توزیع می‌شود. هر کارکرد نیز مفهومی کلان و متمایز را نمایندگی می‌کند.

#### ۲.۴. کارکردها و اغراض پرسش بلاغی

اغراض و اهداف بلاغی استخراج شده از متون منتخب گوناگون به‌ویژه آثار داستانی، جنبه‌های بیشتری از کاربرد زبان و انواع جمله را نشان می‌دهد. این موضوع در کاربردشناسی زبان بررسی می‌شود؛ چون کاربردشناسی مطالعه معنایی است که گوینده می‌گوید و شنونده برداشت می‌کند. در پژوهش حاضر این اغراض براساس مفهومشان در ۸ کارکرد دسته‌بندی شده است. طبعاً این اهداف و اغراض در دل متن و با در نظر گرفتن جمله‌های پیش و پس از پرسش در بافت نام‌گذاری شده‌اند، چون «این‌گونه بررسی ناگزیر تفسیر منظور افراد را در یک بافت خاص و همچنین چگونگی تأثیر آن بافت بر پاره‌گفت را نیز دربرمی‌گیرد و مستلزم توجه به این نکته است که چگونه سخنگویان، کلام خود را با در نظر گرفتن مخاطب، مکان، زمان و شرایط حاکم سازماندهی می‌کنند» (یول، ۱۴۰۲: ۱۱). برای هر مورد با توجه به داده‌ها یک تا چند مثال آمده است.

#### ۱.۲.۴. پرسش‌های عاطفی

این پرسش‌ها بازتاب‌دهنده و شامل اغراضی چون افسوس، حسرت، امید، آرزو، یأس، اشتیاق، اندوه، ترس، اضطراب، شرم و ... است و اغلب در خدمت برانگیختن حالات روانی و عاطفی و ابزاری مهم در انتقال مفاهیم ضمنی و تحریک احساسات مخاطب است.

##### - افسوس و حسرت

«آنگاه که باید یگانه می‌بودند، بیگانگی کردند؛ هر کس خود را اندیشید. هر یک به راه خود رفت. بسا پهلوان نام‌آور که تنها ماند. بسا تنهای تناور که به خاک افتاد. دلاوران کجا هستند؟ آری این بیداد از ماست و بیدادگران ما میم.» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۱۰).

«روی تخت خواباندمش، در راه پله مادر گفت: «کاش دیگر بیدار نشود. دیگر نمی‌توانم این جور بینممش، آن همه وقار، آن همه تشخص، آن همه مهربانی کجا رفت آخر؟» (معروفی، ۱۳۸۸: ۲۳).

«زندگی را از کجا شروع کردیم و به کجا کشید؟ ده دوازده نفر تو جنگ تنگک کشتم. اینجا هم شش هف نفر. برای چه؟ چرا باید ظالم باشه؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۲۰۳).

«زری اندیشید: نکند آنقدر دیر بفرستند که یوسف بیدار شده باشد ... عجب خوش باورم! کشک چی؟ پشم چی؟ گوشواره چی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۲).

«یه زهگی اینجوری، چرا باید مثل گوگ و کفتار به جون هم بیفتیم؟ چرا اینا بایس پولای من را بخورن؟ مگه خیال میکنن جای دیگه هم غیر از اینجا هس که بخوابن؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۴۳).

#### - یأس و ناامیدی

«عبارتش را از بر کرده بودم. اینجا زمینی است که چندین هزار صاحب کرامت از دامن آن برخاود خواست. قدمگاه صوفیان - کان ولایت - مایه خمیر فقر دودمان طهارت... هی هی! پس کو؟ این آدمها کجا هستند که نمی آیند؟» (دانشور، ۱۳۸۰، ۲۵۶).

«گلوی گریه زده خلط گرفته شهرو باز و بسته شد: اگه تو نباشی زهگی چه به درد من می خوره؟ من بچه بی هوا رو چه جوری بزرگ کنم؟ دیگه زندگی منم تموم شد» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۱۵).

«اما من همه یادگارهام با همین جسممه. وقتی که جسمم را نشناسم، هان! دیگر چی برایم می مونه؟ چه چیزی می تونه برام ارزشی داشته باشه؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۵۸).

«این چه دوره ایست که برای ما تمامی ندارد؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۸۲).

«ریحانه: اولاً باید برم کلاس، دوماً مامانم تنهاست تو خونه. نظر: اولاً مگه مامانت بچه س؟ ... دوماً، دیپلم که هیچ، لیسانس خیاطی هم بگیری، با چی می خورای کار کنی؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۱۵).

«برای چه به خانه برمی گردم؟ در خانه کی منتظرم است؟ من منتظر چی هستم؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۳۰۷).

«و کشواد می غرد: او مان با ریشخندی نابود کرده است. یک تیر چه می تواند بکند؟ پیمان برای چیست؟ آن چرک جامگان می دانند که تیر ما، از آنچه ما را هست دورتر نخواهد کرد» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۱۱).

«در میان زمزمه ها، پیری مویه آغاز می کند، و در پی او مردان مانده چندین تیره و تبار: چه بخت کوتاهی با ماست، تا فرورفتن این آفتاب. برای ما مردان از مردی چه مانده است؟ ما ریشخند گیهانیان شدیم. آیا دخمه های تیره مرگ سزاوارتر نبود؟» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۱۲).

#### - آرزو و امید

«و چه می شد اگر بر سر چاه زمزم این انگ و نشان و سلاح را نمی دیدی و فراموش می کردی که آنجا هم زیر بلیط حکومتی هستی؟» (آل احمد، ۱۳۵۷: ۹۳).

«خدایا! یعنی می شه که من باز تو این دریا شنا کنم و باز توش ماهی بگیرم؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۲۴۶).

«می گفتم: آخر با این اوضاع اگر بیاید حبسش می کنند. می گفت: مگر اوضاع همیشه اینطور می ماند؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۲۲).

«تو که تا چند روز دیگر باید بروی گرمسیر، بگو خرمن را که برداشتم - چشم - می دهم. فردا را کی دیده؟ شاید شکست خوردند و گورشان را گم کردند» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۴).

### - دلخوری

«نظر: یه چیز خصوصیه... این جا شلوغه... بریم سینما... یه ساندویچی با هم می‌زنیم، یه جای خلوت می‌شینیم حرف می‌زنیم. ریحانه: چه حرفی؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۲۰).

«زن: این کجا جلو در پل‌کینگه؟ مگه تریلی میخوان بپرن تو؟ [به روحی] شما ندیدی کی اینو پنچرش کرد؟» (همان: ۱۷۹).

### - استبطاء و بی‌تابی

«خدایا خیلی از شب میره. پس چرا نیومدش؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۳۰۸).

«چرا صب نمی‌شه؟ چه شب درازیه!» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۱۳).

### - کلافگی

«این چرا و همیشه؟» (پیرزاد، ۱۳۸۶: ۹۸).

«اما اینجا چه کنم؟ با این مدیر که یک سر دارد و هزار سودا و هنوز جز مکتب‌داری نیست؟ یا با این همکار پیر مافنگی با آن اعتقادات کلثوم ننه‌ایش؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۴۳).

### - شک و تردید

«آیا اگر به او جواب رد می‌داد شجاعت بود؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۳).

«اگر محمد می‌آمد و او و بچه‌ها را با خودش می‌برد بزه‌ها سرگردان می‌شدند و صاحب نداشتند. اما آیا اصلا محمد می‌آمد؟ آیا می‌شد یک دفعه دیگر قد و بالای او را ببیند؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۷۹).

«هزار بار به خودم گفتم: «از کجا معلوم است که این دُر هم از همان شیشه‌های شکننده دروغی نباشد؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۷۷).

### - پشیمانی

«چرا باز بهش اخم کردم؟ مگه نه اینکه همه این کارهاش به خاطر منه؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۶۵).

### - ترس

«مبادا بفرستد مرا بگیرند که شعر را خراب کرده است؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۴۵).

«و حالا اگر نعمت‌هایی را که داری از تو گرفتند، آن وقت چه؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۹۳).

«ناگهان تو خودش پیچ خورد: «نکنه این ارمنی منو لو بده؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۲۲۵).

### - شرم

«تا آن روز همکلاسی های زری نمی دانستند او شهریه نمی دهد و زری می اندیشید: دیگر چطور تو صورتشان نگاه کنم؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۵۴).

#### - خشم

«خشمی غیظ آلود سراپای زن را به آتش کشید. جیغ کشید و بغض آلود فریاد زد: کوری؟ کوری؟ مرد! زندگی مان دارد به باد می رود و نابود می شود» (مسعودی، ۱۳۹۳: ۵۶).

«پدر: بره گم بشه (در حال خروج از خانه). بیا تو مسجد ببین مردم چه جووری نگام می کنن ... آبرو ندارم دیگه ... این آدمه خاک بر سر؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۱۶).

#### - اضطراب / نگرانی

«اگر پیداش نکرد چی؟ اگر پیداش کرد و راضی نشد چی؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۹).

#### - شوخی

«شیرین لیموترش چلانند روی کاهو و خیار و گوجه فرنگی. پس حواست به موهاش هم بود؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۴).

#### - تعجب

«یعنی بعد این همه سال نفهمیده حرفها و قولهای حمید باد هواست؟» (همان: ۱۹).

«زری حیرت زده نگاهش کرد. از کی تا حالا این طور جی جی باجی دختر حاکم شده بود که خودش خبر نداشت؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۳۶).

«اول ماه من یک من و نیم کیلو پیاز خریدم، همه تمام شد؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۲۹).

«به من می گفتند تو مرد خشن و بی عاطفه ای هستی. چطور آنقدر آرام بودی و آرام می نمودی؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

#### - ناباوری

«فلانی! یعنی نیمام از دست رفت؟» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۵۱).

«حال طبیعی نداشتم، داد زدم: چی چی رو اسیر شدن؟! مگه حاجی اهل اسارتته؟» (عاکف، ۱۳۸۶: ۲۵۳).

#### ۴.۲.۲. پرسش های طلبی (تقاضا)

پرسش بلاغی با کارکرد طلبی، خواسته گوینده را برای انجام یا ترک کاری به مخاطب منتقل می کند. گوینده به جای درخواست صریح، آن را در پوششی از پرسش قرار می دهد تا علاوه بر انتقال احساس گوینده سرعت و نیز احتمال پذیرش و انجام آن از سوی مخاطب افزایش یابد.

- امر

«رو به حمزه کرد و گفت: خوابت برده؟ چرا نمی‌رانی؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۰).  
«ولم می‌کنی؟ مادرم بنگاه شوهریابی راه انداخته برای آیه، تو برای من.» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۴).  
«لب بالایش آنقدر کوتاه بود که انگار بدون هیچ خنده‌ای، همیشه لبخند می‌زد. اسب را به گاری بست و به کارگران گفت: چرا مثل مرده و ایستادین؟» (نجدی، ۱۳۷۳: ۲۵).  
«ساعت یازده است، قهوه چی شد؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۴).  
«صدای غلام می‌آید که: خدیجه آبلیمو چه شد؟» (دانشور، ۱۳۸۶: ۲۶۶).

- نهی

«بلند گفت: چه وقت گریه‌ست؟ حالا که سهراب به سلامتی خوب شده» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۹۹).  
«پدرم گفته بود: «زار محمد! این حرفا چه میزنی؟ کسی که می‌خواد رخت نو بخره که از این حرفا نمی‌زنه» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۲۲).  
«معلوم بود عزت‌الدوله نمازش را سلام داده. گفت چه لازم کرده جلو غریبه‌ها این حرف‌ها را بزنی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۸۳).

- خواهش / التماس

«جلو رفته، سلامی کرد و گفت جناب میرزا اجازه هست با قلم و دوات شما دو کلمه بنویسم؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۲۳).  
«زحمت نمیشه وقتی که رفتید برای منم پرس‌وجو بکنید؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۸۶).  
«ببینمش؟ یه خورده فقط؟ خواهش می‌کنم؟» (همان، ۴۶).

۴. ۲. ۳. پرسش‌های ترغیبی-انگیزشی

این نوع پرسش‌ها مخاطب را در موقعیت فرضی قرار می‌دهد و با برانگیختن همزمان احساس و تفکر، اقتناع عاطفی ایجاد می‌کند تا برای تغییر نگرش یا عملکرد مخاطب و درخواست یا وادار کردن مخاطب به انجام عملی، مؤثر واقع شود؛ یعنی مخاطب پس از تحلیل موقعیت، ناخودآگاه به نتیجه آن متعهد می‌شود.

- پند

«چرا دیر شده؟ مگر چند سال از عمرت گذشته؟ چرا آنقدر شتاب می‌کنی؟ بعضی یک عمر زحمت می‌کشند و میوه عمر خود را در پیری می‌چینند» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۲۷).  
«بی‌اجازه؟ سر خود؟ حتی یک نفر را با خودتان نبردید؟» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۴۳).

«پناه بر خدا. اما گمون می کنی تو بندر به این شلوغی بتونی چار نفر را بزنی و گیر نیفتی؟ هیچ فکر عاقبت این کار را کردی؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۸۳).

#### - تشویق و ترغیب

«گفت: کلک این یکی را هر جور شده باید کند. ایاز گفت: «پس معطل چی هستی؟» (معروفی، ۱۳۸۸: ۱۳).

#### - تحریک و تعجیل

«گفت: شوهرم را به تیر ناحق کشته‌اند. حداقل کاری که می‌شود کرد عزاداری است. عزاداری که قدغن نیست. در زندگیش هم ترسیدیم و سعی کردیم او را هم بترسانیم. حالا در مرگش دیگر از چه می‌ترسیم؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۹۱).

«گفت هنوز نعلش آن ناکام به خاک نرفته می‌گذارید این طور به او توهین کنند؟» (همان: ۲۹۹).

«چه کار می‌کنی حاجی؟ یکی بردار بریم دیگه» (عاکف، ۱۳۸۶: ۱۰۲).

#### - هشدار

«آیا تو دشمنان را نمی‌بینی که از نيزه‌هاشان جنگلی ساخته‌اند و بی‌تاب‌تر از خیزاب‌های دریای دل‌آشوب مردم آرایشی خوفناک‌تر می‌آورند؟» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۱۱).

«سهراب کنار پراید سفید ترمز کرد، سر از پنجره بیرون آورد و به پسر جوانی که کنار دست راننده نشسته بود گفت: «تو و رفیقت از زندگی سیر شدید؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۰۴).

«چرا ملتفت نیستی زن؟ وقتی این همه آدم راه افتاد، اگر کسی به آشوب تحریکشان کرد دیگر کی می‌تواند جلوشان را بگیرد؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۹۲).

«حالا کی است می‌گوییم؟ دست‌های شما را آلوده خواهند کرد و خودشان کنار خواهند نشست.» (دانشور، ۱۳۸۰: ۵۲).

«ای بابا! مگر عقلت را از دست گرفته‌اند؟ می‌خواهی سرت را به باد بدهی؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۸۱).

«مبادا به خانه‌اش بروی. چند روز بیشتر با تو نیست. آن وقت چه می‌کنی؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۸۳).

#### - تهدید

«حالا رویت هم زیاد شده؟ می‌خواهی منم مثل شوهر سابقت رفتار کنم و پاشم بزمن شل و پلت کنم؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۱۵۴).

«اکبر به گریه افتاد و باز فریاد من درآمد: خفه می‌شوی یا بزمن توی سرت؟ و آمدم بیرون» (همان: ۱۵۸).

«حرف دهنش را بفهم. به من جسارت می‌کنی؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۹۰).

## - پیشنهاد

«نمی توانی یک تکه زمین بدهی دستشان و از این دربه‌دری خلاصشان کنی؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۲۲۴).

## - تأمل

«چرا آدم کنار دریا می‌افتد به وراجی؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۸۲).

«بله. یعنی اگر قرار بشه که مردم افسار سرخود بشند مثل منادی الحق یا رفیق مزلقانی، کی بود؟ آهان، یادم آمد:

خیزرانی، دیگر جای من و شما نیست» (هدایت، ۲۵۳۶: ۹۶).

«اینک آرش در نیستان سوخته می‌آید. و با دل خویش می‌گوید: من مردی یله بودم، در پی رمه، آنگاه که دل

می‌خواست گوسپندان را سرود می‌خواندم، و آنگاه که نه، با خفتن رمه می‌خسیدم. من به اینجا چرا آمدم؟

خواب مرا این هیاهو چرا شکست؟ و رمه مرا این تندباد چرا پراکند؟» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۲۲).

«چند وقته قرمه‌سبزی درست نکردم؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۵۵).

«هلیا! اگر دیوار نباشد پیچک به کجا خواهد پیچید؟» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۳۶).

## ۲. ۳. ۴. پرسش‌های تقابلی - انتقادی

گوینده یا نویسنده با این پرسش‌ها باورها، اعمال و رفتارهای مخاطب را نشانه می‌گیرد و او را در موقعیت

ناهماهنگ با پیش‌فرض‌های خود قرار می‌دهد. ذهن مخاطب با چالش فکری، دوگانگی و تضاد درگیر می‌شود.

این کار ممکن است موجب تخریب و اصلاح افکار یا کارهای مخاطب شود.

## - اعتراض

«خدا لعنت کنه با این فامیلات! این گره‌گوری‌های داهاتی دیگه کی بودن واسه من فرستادی لوس آنجلس؟

گور مرگشون آبروی منو پیش دروهمساده‌های این جا بردن» (نبوی، ۱۳۷۸: ۱۱۹).

«باربر عصبانی می‌شود. رگ‌های گردنش بالا می‌آید. می‌گوید: «چرا توهین می‌کنی؟ چقدر بداخلاقی. ما را

معطل کردی. همش حرف خودت را می‌زنی» (ترقی، ۱۳۸۴: ۳۷).

«ریحانه: من دیرمه ... بیا برسونم. نظر: این همه فیلم و دستگاه اجاره کردم که چی؟ ... تا صبح اینجایی»

(فرهادی، ۱۳۹۳: ۱۵).

«این قیمة است یا خورش لپه پیازداغ؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۹۴).

«آقا این هم رژیم شد که از صبح تا شام مردم را بینود و بی‌جهت بکشند و به کشتن بدنند؟» (هدایت، ۲۵۳۶:

۷۹).

«اسدالله: گوش کنین. امشب بعد از شام دهل‌ها رو ورمی داریم و میریم صحرا. مشدعلی: کدوم دهل‌ها رو؟ اسدالله: دهل‌های مسجدو دیگه. عبدالله: یعنی چی؟ ... با این دهل‌ها می‌خوانین اینا رو بتارونین؟ والله، باله، معصیت داره. این کارو نکنین! لاله‌الا الله!» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۱۷).

#### - مخالفت

«اگر یک قطره اشک از چشم یک یتیم بریزه، می‌دونی فردای قیامت خدا با من چه کار می‌کنه زن؟ طاق بستن یعنی چه؟» (عاکف، ۱۳۸۶: ۱۲۷).

«ریحانه: من می‌خوام برگردم. نظر: چی و گردی؟ ... من باهات حرف دارم» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۲۷).

#### - لیجانت

«اصلا کی گفته تو بیای دنبالم؟ از اینجا بیاده پنج دقیقه هم نیست» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۶۹).

«نمی‌خوام. به من چه که مامانم با بابام نساخت؟» (همان: ۲۳۵).

#### - تجاهل

تجاهل از امری: «این نوع از استفهام در علم بدیع "تجاهل العارف" نامیده می‌شود و مقصود از آن بیشتر مبالغه و غلو است» (علوی مقدم، ۱۳۸۶: ۶۶).

- نگاه نعیم بین دو زن رفت و آمد و رفت و آمد تا بالأخره پرسید: چی بود آرزو خانم؟

- چی، چی بود؟ ابروهای پرپشت و سفید رفت بالا: «بسته». شیرین گفت: کدام بسته؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۷).

«با تعرض گفت: خجالت نمی‌کشی سرزده تو خونه مردم سرک می‌کشی. محمد کجا بود؟ رفته سرکار. مگه چه شده؟ دلش تاپ‌تاپ می‌زد و گلویش خشک شده بود و می‌دانست چه شده» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۸۳).

#### - ریشخند

«مگر مسئول وضعیت کنونی ننه حسنه؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۶۶).

«فکر کرده کجای زندگی می‌کنیم؟ دامنه‌های آلپ؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۳).

«با این حال و به رغم اظهارات آخرالزمانی یک کارشناس، مقامات وزارت نیرو وعده داده‌اند اگر مردم یک چهارم نسبت به قبل صرفه‌جویی کنند از این بحران عبور خواهیم کرد. آیا مدیریت منابع آب با "تمنای" از مردم نسبتی دارد یا باید راهکار عملی داشت؟» (قاسمی، ۱۴۰۴: ۴).

«گفت: «خیلی دمقی که آمده‌ای توی این ده؟ بینم آقا معلم، می‌خواستی کجا بفرستدت؟ همانجا که جای لک لک، قو دارد؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۵۵).

#### - طنز

«در ایرانی که اصلاً زن پیدا نمی‌شود چطور هر نفر می‌تواند یک خانه پر از زن داشته باشد؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۱۱).

#### - معکوس کردن اتهام

«آیا شاعر گدا و متملق است یا شماها که دائماً دنبال جامعه موس‌موس می‌کنید و کلاه مردم را برمی‌دارید و به وسیله عوام فریبی از آنها گدایی می‌کنید؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۸۷).

«من وسواس دارم یا عزیز خاتون؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

«آیا من گناهکار بوده‌ام یا او که مرا به این روز سیاه نشانده است؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۴۹).

#### - استبعاد

«گفتم: «شعر می‌گویی درویش. این حرف‌ها را از عهد بوق تا حالا توی کتاب‌ها نوشته‌اند. سر از تخم در آوردن! آن هم توی این ده؟ آن هم وسط این واقعیت؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۵۵).

«جمعه و اینقدر شلوغ؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۳۷).

«می‌دانم چرا نمی‌کنی. از اول از ما بدت می‌آمد. نمی‌دانم چه هیزم تری به تو فروخته بودیم. یا شاید حالا پشیمانی که چرا ما اصرار نکردیم و عروس ما نشدی. آدم گدا و این همه ادا؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۴).

#### - تضاد

«از کی تا حالا خاله دادا کلیسا رو شده؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۳۱۴).

«دل زری مثل سیر و سرکه می‌جوشید. او کجا بود و این یکی کجای کار؟» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۱۴).

«دیوانه‌وار قهقهه می‌زد و مانند مجنون از بند گسیخته از من فرار می‌کرد و فریاد می‌کشید: «تو؟ تو از عشق دم می‌زنی؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۸۲).

#### - کنایه

«چه عجب داریم می‌خندیم؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۷).

«این شوهر تو از جبهه چی می‌خواد که این قدر میره؟» (عاکف، ۱۳۸۶: ۱۵۲).

#### ۴. ۲. ۵. پرسش‌های تأکیدی - افناعی

این نوع پرسش‌ها غالباً یک ادعا را به یک پرسش تبدیل می‌کنند و آن را در ذهن مخاطب به قطعیت، یقین و پذیرش تبدیل می‌کنند. برخی از این پرسش‌ها مانند استفهام انکاری و تقریری به دنبال دیکته کردن چیزی بر مخاطب هستند و بیشتر این جمله‌های تک‌صدایی بر محور خواست‌گوینده شکل می‌گیرند (دشتی‌آهنگر، ۱۳۹۵: ۱۲۷).

- تقریری

«این شجاعت نبود که آن روز بلوا، ندیده و نشناخته با تو راه افتادم؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۲۹).

- تأکید

«گفتم پیش خودمان بمانه. فهمیدی؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۲۱).

«هر وقت از این در بیرون رفتند انداختند از در دیگر با لبخند وارد بشو. فهمیدی؟» (همان: ۴۹).

«حرفی از تلفن نمی‌زنی. خب؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۵۳).

«گفتم: تعارف شهری بار من نکن. من دیگر دهاتی شده‌ام. الان پنجاه سال است، جوان. می‌فهمی؟»

(آل احمد، ۱۳۸۶: ۷۵).

- تقریر و تأکید خبر

«می‌دانید بدبختی من چیست؟ بدبختی من این است که گاهی خودم هم خود را زن زشتخویی می‌دانم» (علوی،

۱۳۹۷: ۸۱).

«چرا در تمام این مدت من هیچ‌کاره بودم و نمی‌خواستم داخل کار آنها بشم؟ برای اینکه وجدانم اجازه نمی‌داد»

(هدایت، ۲۵۳۶: ۵۵).

«سه سالی می‌شد بی‌بی رفته بود. مگر آن بدبخت که مرد چند سالش بود؟ چهل و چهار سال» (دانشور، ۱۳۸۰:

۷۸).

«هیتلر وقتی روی صندلی قدرت نشست، غربی‌ها سر خم کردند. نتیجه این سازش چه شد؟ آغاز جنگ جهانی

دوم» (معمار، ۱۴۰۴: ۱).

- جواب

«با حیرت‌زدگی ساختگی گفت: چطور در منزل بمانیم؟ گفتم: مگر دوستانمان که آنها نیز مانند ما جوانند و

خانه و زندگی دارند هر شب خدا به جایی می‌روند و هرگز در منزلشان نمی‌مانند؟ گفت: آنها را بگذار کنار.

آنها وضعشان با وضع ما فرق دارد» (جمال‌زاده، ۱۳۸۹: ۳۶).

«به پیرسوک گفتند چرا زمستان نمی‌آیی؟ گفت: مگر تابستان چه گلی به سرم زدیدی؟» (دانشور، ۱۳۸۰، ۲۵۶).

«آدم نباید در این دنیا خودش را به چیزی دلبسته کند تا وقتی از دستش رفت غصه بخورد. عمه سرش را بلند

کرد و گفت: تو که لالایی بلدی چرا خوابت نمی‌بره؟» (همان: ۶۳).

پرسیدم: «تیمسار از کارهایتان راضی هستید؟» گفت: «می‌خواستید راضی نباشم؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۲۴).

- بیان علت

«چرا اصرار کرده تو باشی؟! خیلی بیخشید کی بود پسرش را بیمارستان خواباند؟ کی بود انجمن معتادان نمی داند چی پیدا کرد؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۸۵).

«پاترول از کوچه‌ی تنگ و باریک گذشت و آرزو گفت: آن وقت‌ها که این کوچه‌ها و این خانه‌ها را می ساختند کی خواب ماشین می دید؟» (همان: ۱۱۳).

#### - عبرت

«محمد به مسخره گفت: «نه خالو این دیگه نشد. چطور با ما کار ندارن؟ مگه همین چند سال پیش نبود که جهازاشون آوردن خونه و زن و بچه‌ها مون به گلوله بسن و اون همه چوبک کشتن؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۳۱).

«اما امروزه عقیده‌ام عوض شده، در هر کاری احتیاط لازمه. روسیه هم انقلاب کرد چه نتیجه‌ای گرفت؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۸۴).

#### - تسویه

«ما باید تصدق بدیم، اعانه جمع بکنیم تا نمایش داده باشیم و به علاوه وجدان خودمان را راحت بکنیم. وگرنه سگ کنار کوچه با گدا پیش من چه فرقی داره؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۹۸).

«می‌برند. می‌خورند. کسی به کسی نیست. بالأخره یک پرده زیادت‌ر یا کمتر برای دولت فخیمه چه فرقی می‌کند؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۵۰).

#### - کثرت

«کم صبح تا شب برای خودی و غریبه خودت را به در و دیوار می‌زنی؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۲۰).

«ذله‌ام کردی، چقدر اسباب‌بازی بخرم؟» (همان: ۲۶۴).

به او گفتم: تو چقدر زجر می‌کشی؟ تو چقدر زجر کشیده‌ای؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

«مگر خواهرزاده‌ها یکی دو تا هستند؟» (آل احمد، ۱۳۹۱: ۵۰).

#### - تقلیل

«گفتم: امینه، این همه مدت کجا بودی؟ کدام همه مدت؟ دو سال یعنی یک عمر. من که پیر شده‌ام» (ترقی، ۱۳۸۴: ۱۱۸).

«و از در که می‌آمدیم بیرون، به صدای بلند به مباشر گفتم سهمی را که بی‌بی از سرخرمن برایم قرار گذاشته، بده به نقاش شورایی. با دو خروار گندم چه می‌توانستم بکنم که بی آن نمی‌توانستم؟» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۲۳۱).

«زری صدای یوسف را شنید که گفت: کفاف کی دهد این باده‌ها به مستی ما؟» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۲۲).

«اونوقت یه مشت درداهاتی میان وقت آدمو می گیرن، آرامش آدمو به هم می زنن به خاطر روزی صد دلار یا به خاطر هزار دلار یه ویزا یا صد دلار یه بلیت، که چی؟ آخه این پولاً به کجای آدم می رسه؟» (نبوی، ۱۳۷۸: ۱۲۳).

#### - اقناع مخاطب

«این خوبه که فردا بچه هامون بزرگ شدن مردم بشون بگن باباتون نامرد بود و زیر بار حرف زور رفت؟ این خوبه که بشون بگن چند تا پاچه ورمالیده بندری دار و ندارشو بالا کشیدن و مسخرهش کردن و اونم مثل بیوه زنا زیر بار ظلم رفت و رفت زیر چادر ننت کر شد؟ این خوبه یا بشون بگن باباتون رفت حقش بگیره کشتش؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۹۳).

#### - اغراق

«این روزها کی کلافه و بی حوصله نیست؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۲).  
«یقین دارم اگر حاج آقایم می خواست می توانست آدم را خواب کند. چشم هایش را می دوخت وسط گودی دو تا چشم آدم و کی می توانست مقاومت کند؟» (دانشور، ۱۳۸۲: ۷۶).  
گفتم: «می بینم که دارید مردم را اذیت می کنید. کیست نداند که شما دارید مردم را بی خودی می گیرید؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۲۵).

#### - شمول حکم

«برای روز مبادا، حاجی به مذهب هم معتقد بود. اگر چه خودش می گفت: کی از آن دنیا وگشته؟ اگر راست باشد» (هدایت، ۲۵۳۶: ۴۶).

#### - انحصار

«مگر چه کسی و کجا این قلم را در دست این حضرات معنی داده است جز فرهنگ؟» (آل احمد، ۱۳۸۷: ۱۳۹).  
«خونی که از ما بریزد را مگر جز با خون دشمن می شود شست؟» (بنی اسد، ۱۴۰۴: ۳).

#### - نفی

«کدام صنعت؟ کدام علم؟ این همه دکتر داریم باز کسی سرش درد بگیره اگر علاقه به زندگی داشته باشه باید بره فرنگستون» (هدایت، ۲۵۳۶: ۸۰).  
«محمد رنجید و گفت: چه وکتی؟ برکتشون تو سرشون بخوره» (چوبک، ۱۳۷۷: ۳۲).

«پدر آرمزیده‌های ندید بدید! دوتا گوش دارند درش هم که باز است؛ اما نمی‌دانند که زبان یکی است و صدایش از پشت سی و دوتا دندان درمی‌آید. کدام پول پدر آرمزیده؟ کدام تعاون؟ اینها همه‌اش کلک است تا مثل تو آدم ساده‌ای باور کند و تو روی سر بنه بایستی» (آل‌احمد، ۱۳۸۶: ۲۳۲).

#### - بی‌اعتنایی و بی‌تفاوتی

«خدا به هر سه عمر بدهد. چی و کجاش به ما چه؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۰۸).

«پیش خود گفتم شاید جنون تعریف به سرش زده، باز تا وقتی که تعریف‌ها راجع به خودمان بود چیزی بود ولی به من چه دخلی دارد که خدا در خانه خاقان السلطنه را ببندد یا هزار سال نبندد؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۸).

«آقا بیخود متوحش نباشید. به ما چه؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۳۲).

«حالا جامعه می‌خواهد درست بشه، می‌خواهد هرگز سیاهم درست نشه. به من چه؟ به شما چه؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۹۷).

#### - استفهام انکاری

«به کلی حاشا کرد و گفت: من کی این حرف را زدم؟» (دانشور، ۱۳۸۶: ۲۵۴).

«سخن راست را چه احتیاج به قسم است؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۶: ۱۰۸).

#### ۴. ۲. ۶. پرسش‌های ارزیابی - قضاوتی

این پرسش‌ها یک ابزار سنجش و قضاوت است که با ترغیب مخاطب به ارزیابی، او را به صدور حکم یا پذیرش استدلال‌گوینده در ارزیابی مورد نظر وادار می‌کند.

#### - تبریئه

«اما باز به قول یوسف، تقصیر ناخواسته چه بود؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۶).

«می‌دانید قیمت اجناس چرا رفته بالا؟ تقصیر تجار بیچاره چیه؟ ده میلیون زن و بیچه روسی از ترس آلمان‌ها گریختند آمدند تو آذربایجان تقاضا کردند که تبعه ایران بشند.» (هدایت، ۲۵۳۶: ۷۹).

«من صراحت لهجه دارم، کسی را که حساب پاکه از محاسبه چه باک؟» (همان: ۲۷).

«گناه تاجر چیه؟ اگر یک آلوی کرموئی تو خیک دولت نیست چرا خودش داروها را حراج می‌کنه آنوقت گناه را به گردن خریدار می‌اندازه؟» (همان: ۸۰).

«همین طور است که می‌فرمایید. ما چه گناهی داریم؟ فراش پست گزارش داده که نامه‌ای به اینجا آورده است» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۶۰).

#### - رضایت

«همین، با همین چند کلمه عشق خود را بیان داشت. من دیگر چه می‌خواستم؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۸۰).

#### - کار بیهوده

«چه فایده از این گفتگو و چه مشکلی گشاده از این اشعار؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۲۳).

«حاج‌علی زیر لب تبسمی کرد و گفت: نه! سواد به چه درد مرد سیاسی می‌خورد؟ مرد سیاسی که نمی‌خواهد مکتب‌خانه باز کند» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۶۱).

#### - تحقیر

«گفتم در مدرسه درس می‌خوانند تا یاد بگیرند که در خانه کتاب بخوانند. گفت کتاب خواندن هم کار شد؟» (همو، ۱۳۸۹: ۴۰).

«-استاد، چه کار کنم که وقتی روی پارچه می‌نویسم حروف پخش نشه؟  
-این کار ماست. تو چرا دخالت می‌کنی؟ این کاره نیستی. باید ما بنویسیم. صنار سه‌شی گیرمون بیاد» (مرادی کرمانی، ۱۳۸۴: ۳۲۴).

«پدرش تشر زد: کی از تو علقه مضغه اظهار نظر خواست؟» (دانشور، ۱۳۸۰، ۱۲۵).  
«چرا شعرا حق نداشته باشند ترشی ماست خودشان را در فریاد مقدمه‌های اعلامیه مانندشان بیوشانند؟» (آل‌احمد، ۱۳۸۷: ۱۵۱).

#### - تشر

«من دیگر اختیار از دستم رفت و فریاد زدم: آخر ای جان من، مگر سرگنجشک خورده‌ای؟ مگر آرواره‌ات لق است؟ آخر چقدر چانه می‌زنی؟ دو ساعت است سرم را می‌خوری و نمی‌دانم از جام چه می‌خواهی. حرفت با کیست؟ از ریش کوسه ما چه می‌خواهی؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۸).

#### - سرزنش

«تو الان چند سال داری؟ ها؟ این بازی برای وقتی خوب بود که تو هفت سال داشتی» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۱۵).

«شیخ جعفر خدا بد ندهد! مگر عقل از سرت پریده هذیان می‌بافی؟» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۴۷).  
«محرّم... بابا تو که اینجوری نبودی... این کارها چیه می‌کنی؟ مگه تقصیر ماست که گراز به زمین تو زده؟» (ساعدی، ۱۳۷۷: ۲۸).

«نظر: بذار بخونه دلم گرفته. امری: بی خود گرفته... زنتو که طلاق دادی... دیگه چی می‌خوای؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۲۳).

#### - گلایه

«عصر دلگیری بود. رفتم گورستان، سر قبر پدرم نشستم و گریه کردم. گفتم: «پدر، آخه مرا از چی ساختی، او را از چی؟ چرا زن‌ها نگاهم نمی‌کنند؟ چرا اخمشان را برای من می‌آورند؟ چرا قشنگ‌ترین دختر دنیا شیدای برادرم شده؟ خمیره‌مان که یکی است. نیست؟» (معروفی، ۱۳۸۸: ۲۸).

«بعد خان کاکا گله کرد که: چرا ما را دعوت نکردید؟ مگر ما دندان سوراخ نداشتیم؟» (دانشور، ۱۳۹۰: ۱۱۵).

#### - ناتوانی و درماندگی

«ایشان، مردان، مردان ایران، با دل خود، با دل اندوهبار خود می‌گویند: ما اینک چه می‌توانیم؟ که کمان‌ها شکسته، تیرها مان بی‌نشان خورده، و بازوهایمان سست است» (بیضایی، ۱۳۷۳: ۵).

«حالا زری در عرض دو سه ساعتی که وقت داشت از کدام گور سیاه بلوز سفید دست و پا کند و با کدام پول؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۵۳).

«حاليا تو با درخت ریشه سوخته‌ای که به باغ خویش بازمی‌گردد چه می‌توانی بگویی؟» (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۲۷).

«کتاب را رها می‌کنم روی میز و سیم تلفن را دور انگشترانم می‌پیچانم. حرفی نمی‌زنم. چه بگویم؟ احساس می‌کنم پشت دیوار بلندی متوقف شده‌ام» (مستور، ۱۳۸۸: ۴۵).

«نظر: [با گریه] من با این دست چه جوری و گردم شهر... برم چی بگم... تا آخر عمر چی کار کنم؟... می‌داشتی بمیرم» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۶۷).

نظر: (درمانده). طلاقش ندیدم می‌رم جهنم، بدم می‌رم جهنم، پس من چی کار کنم؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۱۸).

#### - بزرگداشت

«گمان می‌کنی حاج میرزا آقاسی کم کسی بود؟ تمام سیاست دنیا مثل موم تو دستش بود» (هدایت، ۲۵۳۶: ۱۲).

می‌گفتم: «چه روح بزرگی تو داری؟ من این کیفیت تو را دوست دارم.» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۷۹).

#### ۴. ۲. ۷. پرسش‌های ارتباطی

این پرسش‌ها در راستای برقراری، تداوم یا تقویت ارتباط شکل می‌گیرد.

#### - تعریف و تمجید

«باید یک شب با شیرین بیایم بینم با این غذاها باز دم از رژیم می‌زند؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۳۲).

«مرد از او می‌پرسد: کسی تا به حال به تو گفته که صدایت مثل مخمل نرم است؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۶۴).

«شما یکی از بزرگترین نویسندگان دنیا هستید. راستی این الفاظ و عبارات به این قشنگی را از کجا پیدا کرده بودید؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۳۴).

#### - تعارف

«قرمه سبزی میل نمی کنید؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۸۱).

#### - تشکر

«رفت طرف زن و دختر و روبوسی کرد. «رسیدن به خیر. کی آمدید؟ چرا زحمت کشیدید؟» جعبه‌ها را گرفت» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۳۸).

«تو را نداشتم چکار می کردم؟» (همان: ۵۲).

#### - دشواری بیان مطلب

«آتشی در دل من افروخته بود که دائماً درون مرا می خورد و مرا می سوزاند. چطور بگویم؟ شاید ملتفت می شوید.» (علوی، ۱۳۹۷: ۱۴۵).

#### - بازگشت به سخن اصلی

«دو سال به بار می آید ابرون و کلی با هم حال می کنیم و این ور و اون ور می ریم. چی داشتم می گفتم؟ آهان!» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۷۳).

#### - اجازه / اعلام ورود به جایی

«دهان باز کرد تا از او بپرسد مقصودش چیست... که صدای خان کاکارا از تالار شنید: «صاحب‌خانه‌ها کجا خود را قایم کرده‌اید؟ و بعد خودش پیدایش شد» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۳۵).

«حمید با یک زن چهارشانه چادر نماز به سر که رویش را محکم گرفته بود از تخت بالا آمد. خندید و گفت: مادر مهمان می خواهی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۷).

«تو رفت. در خرنده وسط باغ هیچ گلی نبود و عرق گیرها هم پیدایشان نبود. تقریباً داد زد: «هیچ کس نیست؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۳۹).

#### - دلتنگی

«پیرمرد! تو چرا مدتی پیدات نیست؟ گفتم بلکه ناخوشی و میخوای سقط بشی. آخه چرا پیش ما نمیای؟ میدونی که خیلی وقته ندیدمت؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۴۴).

#### - استیناس

«چهار زانو کنار مادر نشست و پرسید: چه حالی؟ چه احوالی؟ چه خبری؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۷۵).

«خستگی در کردید؟ دو سه روزی از دست ماها راحت بودید؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۹۱).

#### - کلیشه‌های زبانی

«خلاصه چه در دسر بدهم؟ پیش از ظهر همان روز حاجی علی به دیدنم آمد» (جمال‌زاده، ۱۳۸۴: ۵۲).

«قربان چه عرض بکنم؟ من رفته بودم پاخورشی بگیرم» (هدایت، ۲۵۳۶: ۱۳).

«از شما چه پنهان؟ به من پیشنهاد وزارت و وکالت هم کردند» (همان: ۵۵).

«مگر ما مردیم؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۱۳۱).

#### - خبر و آگاهی دادن

«می‌دونی؟ شهرو گفت و دیگر گریه نکرد. محمد می‌دونی که هیچکس را در زندگیم به قد تو دوست نداشتم؟

حتی بچه‌هام را» (چوبک، ۱۳۷۷: ۱۱۶).

«به شاعر گفتم: هیچ توجه کرده‌ای که شعرای معاصر در بهترین اشعارشان به آسمان گریخته‌اند؟» (آل‌احمد،

۱۳۸۷: ۲۲).

«احمد: می‌دونی چند ساله من چای زغالی نخوردم؟ شهره: احمدجون تو با این روحیه چه جوری تو آلمان

دووم میاری؟» (فرهادی، ۱۳۹۳: ۳۷۱).

«می‌دانی؟ من غریبه هستم؛ اما کولی نیستم. صلاح تو هم نبود که تو روی من وایسی» (آل‌احمد، ۱۳۸۶:

۱۳۸).

#### - یادآوری

«یادت است هر دومان بچه بودیم. جشن گرفتیم و آخوند آوردیم و صیغه خواهری خواندیم و نقل روی سرمان

ریختیم؟» (دانشور، ۱۳۹۰: ۸۹).

«سیمین: پاشو به بابات بگو اینا دیرشون شده. ترمه: خودت چرا نمی‌گی؟ سیمین از سر دلخوری نگاه تندی به

ترمه می‌اندازد. ترمه: چی گفتم مگه؟ سیمین: [آهسته] قرارمون چی بود؟ ترمه: دارم درس می‌خونم حجب»

(فرهادی، ۱۳۹۳: ۴۶۷).

#### - گرفتن تأیید

«می‌پرسد: صورت مهری مثل برگ گل است. نیست؟» (دانشور، ۱۳۸۰، ۲۶۴).

«ولی حتما استثنا هم وجود داشت، نداشت؟» (پیرزاد، ۱۳۹۰: ۲۶۲).

«به زبان انگلیسی جویده جویده‌ای گفت: امروز از دیروز گرم‌تر است. نیست؟» (چوبک، ۱۳۷۷: ۲۲۲).

این پرسش‌ها به سازماندهی سخن یا گفت‌وگو کمک می‌کنند.

#### - اثبات نظر و عقیده

«دیدی کا کا؟ نگفتم آقا معلم سرش می شود؟» (آل احمد، ۱۳۸۶: ۱۳۸).

«دیدی، بابا، دیدی مردم را بیخود تو مخمسه می اندازی؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۰۹).

#### ۴. ۲. ۸. پرسش های فلسفی

این گونه پرسش ها ابزاری برای تأمل و بازانديشي در مفروضات بنيادين هستي، معرفت و ارزش ذهن مخاطب است.

#### - اعتراض و شک فلسفی

«آخر چرا سرنوشت، همین ما دو نفر را انتخاب کرده باشد؟ او را برای مردن بالفعل و مرا برای مردن بالقوه» (آل احمد، ۱۳۹۱: ۱۵).

«آخر کربلایی خدا! تو که امام حسین را آفریدی شمر ذی الجوشن را چرا می آفرینی؟ تو که می دانی چنگال شاهین مثل کارد قصاب بَر است، بدن صعوه را چرا آن همه لطیف می کنی؟ اگر زور و جفا خوب است، چرا هی پشت سر هم پیغمبرها را می فرستی که دنیا را پر از فریاد حیّ علی خیر العمل کنند؟» (جمال زاده، ۱۳۸۴: ۹۵).

«پس چرا می گند خدا رحیمه و همه چیز را می بخشه؟ من همه اش کار مردم را راه انداختم، هر چی از دستم برمی آمده کردم. پس چرا باید به این درد مبتلا بشم؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۵۸).

«خودت که بالای سرشان بودی چه بلاها که بر سر همدیگر نیوردند، حالا می خواهی افسار را دست خودشان بدهی؟ چقدر لی لی به لالایشان می گذاری؟ چقدر به این وروجک های زمینی رو می دهی؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۲۸).

«وگناه! آری، اما اگر گناه نباشد، طاعت را چگونه می توانی به دست آری؟» (شریعتی، ۱۳۸۸: ۲۳۸).

#### - حیرت

«آدمیزاد چیست؟ یک امید کوچک، یک واقعه خوش چه زود می تواند دست و دلش را به زندگی بخواند؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۱۴۶).

#### - ناپایداری و عدم قطعیت

«حالا تا پس فردا کی مرده کی زنده؟» (هدایت، ۲۵۳۶: ۶۱).

«حالا باید او را از زجر و نابودی نجات داد. چه کسی می داند فردا چه خواهد شد؟» (علوی، ۱۳۹۷: ۲۴۶).

#### - انتظار

«قربانه را می گذارد زیر درخت سرو و روی سنگ سرد می خوابد. کی قرابه شراب، شراباً طهوراً خواهد شد؟ وقت سحر؟ آفتاب که بدمد؟» (دانشور، ۱۳۸۰: ۲۵۴).

کارکرد / غرض	عاطفی	طلبی	ترغیبی - انگیزشی	تقابلی - انتقادی	ارزیابی - فضائوتی	ارتباطی	فلسفی	تأکیدی - اقناعی
۱	افسوس و حسرت	امر	پند	اعتراض	تبرئه	تعریف و تمجید	اعتراض و شک	تقریری
۲	یأس و ناامیدی	نهی	تشویق	مخالفت	رضایت	تعارف	حیرت	تأکید
۳	آرزو و امید	خواهش و التماس	تحریک و تعجیل	لجاجت	کار بیهوده	تشکر	ناپایداری و عدم قطعیت	تأکید و تقریر خبر
۴	دلخوری		هشدار	تجاهل	تحقیر	دشواری بیان مطلب	انتظار	جواب
۵	بی‌تابی		تهدید	ریشخند	تشر	بازگشت به سخن اصلی		بیان علت
۶	کلافگی		پیشنهاد	طنز	سرزنش	اعلام ورود به جای		عبرت
۷	شک و تردید		تأمل	معکوس کردن اتهام	گلابه	دلتنگی		تسویه
۸	پشیمانی			استبعاد	در ماندگی	استیناس		کثرت
۹	ترس			تضاد	بزرگداشت	کلیشه‌های زبانی		تقلیل
۱۰	شرم			کنایه		خبر و آگاهی دادن		اقناع مخاطب
۱۱	خشم					یادآوری		اغراق
۱۲	نگرانی					گرفتن تأیید		شمول حکم
۱۳	شوخی					اثبات عقیده		انحصار
۱۴	تعجب							نقی
۱۵	ناباوری							بی‌اعتنایی
۱۶								استنفهام انکاری

## ۵. نتیجه‌گیری و تحلیل

جمله پرسشی شیوه‌ای از جمله برای ارتباط و درخواست از مخاطب است که منحصر به یک گونه از زبان نیست و از زبان محاوره تا زبان علمی و ادبی نمود دارد. در این پژوهش به هدف بررسی نقش و کارکرد جمله پرسشی در غیر معنی اصلی، یعنی دریافت پاسخ مستقیم، متن‌هایی برگزیده و نمونه‌های فراوانی از آن‌ها استخراج شد. این پرسش‌ها از دید معناشناسی که شیوه‌ای از بررسی معنا در کاربردشناسی زبان است و با عنوان پرسش بلاغی که در علم معانی در بلاغت از آن یاد می‌شود، بررسی شد.

پرسش بلاغی در متون نثر معاصر فراتر از یک شگرد بلاغی، به ابزاری برای ارتباط عمیق‌تر نویسندگان با مخاطب بدل شده و نشان‌دهنده گرایش به بیان غیرمستقیم، چندلایه و تأمل‌برانگیز است. کارکردهای متنوع و اغراض متعدد این پرسش‌ها متن را از ساختارهای مستقیم دور می‌کند و تفکر و احساس مخاطب را به گونه‌ای فعال می‌کند که گزاره‌های ساده خیری قادر به این کار نیستند. کارکردهای متعدد پرسش‌های بلاغی در متون مختلف، اهمیت بالای آن‌ها را روشن می‌سازد. این پرسش‌ها با ایجاد تنش در متن، و با تحریک ذهن و جلب توجه مخاطب حس کنجکاوی او را برای دریافت منظور و غرض پرسش برمی‌انگیزد. برخی از این پرسش‌ها با برانگیختن هم‌زمان احساس و تفکر، اقتناع عاطفی ایجاد می‌کنند. با این شگرد ذهن خواننده از انفعال خارج می‌شود و در متن تعامل و مشارکت می‌کند. علاوه بر این، پرسش بلاغی با درهم‌شکستن گزاره‌های مسلط و برانگیختن تفکر انتقادی به بازسازی فضای ذهنی و درونی مخاطب در متون تحقیقی و نیز شخصیت‌ها در داستان‌ها کمک می‌کند. ایجاد پویایی در متن با تغییر الگوی جمله‌ها از خبری به استفهامی از دیگر تأثیرات این گونه پرسش‌هاست. اهمیت این گونه از پرسش‌ها در آن است که مخاطب با شنیدن لحن پرسشی توجه بیشتری به کلام می‌کند؛ زیرا در پرسش مخاطب برای کشف پاسخ به تفکر واداشته می‌شود، درحالی‌که گوینده از این پرسش به دنبال دریافت پاسخ از مخاطب نیست، اما به دنبال انتقال مؤثر معنای مورد نظر به مخاطب، مشارکت او در متن، و نیز برانگیختن تفکر انتقادی است. بنابراین خود پرسش مخاطب را به غرض و مقصود مورد نظر گوینده هدایت می‌کند و درنهایت این ابزار بلاغی بیش از یک گفتگوی عادی و یک گزاره خبری و مستقیم مؤثر واقع می‌شود.

با توجه به دسته‌بندی این تحقیق و انتخاب متن‌ها از میان متون گوناگون ادبی و غیرادبی، بیشترین کارکرد غیرمستقیم این جمله‌ها به ترتیب در دسته تأکیدی-اقتناعی، عاطفی، ارتباطی و تقابلی-انتقادی است. نویسندگان متون معاصر شاید بیش از هرچیز به اقتناع مخاطب خود و تأکید بر اهداف و پیام خویش پرداخته‌اند و این هدف را به شیوه پرسش، پی گرفته‌اند. کارکردهای عاطفی جمله پرسشی با ادبی بودن متن‌ها سازگار است هرچند در دیگر متون که مخاطب عمومی داشته باشد نیز کاربرد فراوان دارد.

ایجاد ارتباط از طریق پرسش کارکرد دیگری است که متن‌های برگزیده آن را گواهی می‌دهند و پرسش باعث مشارکت گوینده و مخاطب در ایجاد ارتباط می‌شود. در پرسش‌های تقابلی انتقادی، نویسندگان، باورها و رفتارهای مخاطب را نشانه می‌گیرند و او را با چالش فکری، دوگانگی و تضاد مواجه می‌کنند تا ببیند. دیگر کارکردها در مراتب بعدی و اهداف کمتر قرار می‌گیرند. این تنوع کارکرد با محتوای متون گزینش شده هم‌سویی دارد. کمترین نقش جمله‌های پرسشی نیز در دسته فلسفی است که نشان می‌دهد متون نثر برگزیده، بیشتر برای مخاطب عام نوشته شده است. زبان ابزاری بسیار پرانعطاف است. نشان‌دادن درهم‌تنیدگی بافت و موقعیت و ساختار از نتایج چنین پژوهش‌هایی است. نحو، معنی‌شناسی و کاربردشناسی در اصطلاح از هم جدا هستند اما در عمل منظومه‌ای آمیخته و مرتبطند.

## تعارض منافع

تعارض منافی وجود ندارد.

## منابع

- آل احمد، جلال. (۱۳۸۶). نفرین زمین. تهران: مجید
- \_\_\_\_\_ (۱۳۸۷). ارزیابی شتابزده. تهران: مجید.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱). سنگی بر گوری. قم: ژکان.
- ابراهیمی، نادر. (۱۳۷۸). بار دیگر شهری که دوست می داشتم. تهران: روزبهان.
- بنی اسد، غلامرضا. (۲۵ خرداد ۱۴۰۴). «همه برای وطن». روزنامه جمهوری اسلامی. س ۴۷ ش ۱۳۱۱۳: ۳.
- بیضایی، بهرام. (۱۳۷۳). آرش. تهران: نیلوفر.
- پیرزاد، زویا. (۱۳۹۰). عادت می کنیم. تهران: مرکز.
- ترقی، گلی. (۱۳۸۴). مجموعه داستان حایی دیگر. تهران: نیلوفر.
- تیموری سمیرا، میرجلال‌الدین کزازی، خلیل بیگ‌زاده (۱۴۰۰). «نقد و بررسی کنش‌های گفتاری جملات پرسشی در قصاید سلمان ساوجی». پژوهش‌های دستوری و بلاغی، س ۱۱ ش ۲۰: ۳۴۸-۳۱۷.
- DOI:10.22091/jls.2022.8201.1399
- دانشور، سیمین. (۱۳۸۰). سووشون. تهران: خوارزمی.
- دشتی آهنگر، مصطفی. (۱۳۹۵). «پرسش‌های بلاغی تشریحی در ادبیات معاصر فارسی». علوم و فنون ادبی. س ۸ ش ۳ (پیاپی ۱۶): ۱۱۹-۱۳۶. DOI: 10.22108/liar.2016.20578
- جمالزاده، سیدمحمدعلی. (۱۳۸۹). قصه‌های کوتاه برای بچه‌های ریش‌دار. تهران: سخن.
- چوبک، صادق. (۱۳۷۷). تنگسیر. تهران: جاویدان.
- حیدری، حسن و علی صباغی (۱۳۹۰). «پرسش بلاغی در شعر مهدی اخوان ثالث». پژوهش‌های ادبی، س ۸ ش ۳۱، صص ۵۱-۸۰. DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.31.3.2
- ساعدی، غلامحسین. (۱۳۷۷). چوب به دست‌های ورزیل. تهران: قطره.
- شریعی، علی. (۱۳۸۸). هیوط در کویر. تهران: بنیاد فرهنگی دکتر علی شریعی.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۸۳). بیان و معانی. تهران: فردوس.
- صفوی، کوروش. (۱۳۹۴). معنی‌شناسی کاربردی. تهران: همشهری.
- طاهری، حمید. (۱۳۸۶-۱۳۸۷). «سؤال و اغراض ثانوی آن در غزلیات حافظ». علوم انسانی دانشگاه الزهراء. س ۱۷ - ۱۸ ش ۶۸-۶۹: ۸۷-۱۱۸.
- عاکف، سعید. (۱۳۸۶). خاک‌های نرم کوشک. مشهد: ملک اعظم.
- علوی، بزرگ. (۱۳۹۷). چشم‌هایش. تهران: نگاه.
- فرهادی، اصغر. (۱۳۹۳). هفت فیلمنامه. تهران: چشمه.

- قاسمی، بهناز. (۳۱ تیر ۱۴۰۴). «تمنای آب». روزنامه جوان، ش ۷۳۵۸: ۴.
- کزازی، میرجلال الدین. (۱۳۷۴). معانی. تهران: مرکز.
- گلی، احمد. (۱۳۸۷). معانی و بیان. تبریز: آیدین.
- مرادی کرمانی، هوشنگ. (۱۳۸۴). شما که غریبه نیستید. تهران: معین.
- مستور، مصطفی. (۱۳۸۸). حکایت عشقی بی قاف بی شین بی نقطه. تهران: چشمه.
- مسعودی، کیومرث. (۱۳۹۳). یک داستان پست‌مدرن. تهران: هزاره سوم اندیشه.
- مشهدی، محمدامیر، اتحادی، حسین و عبادی نژاد، لیلیا. (۱۳۹۸). «بلاغت استفهام در بوستان سعدی». جستارهای زبانی، س ۱۰ ش ۴ (پیاپی ۵۲): ۱۴۳-۱۷۲. DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.4.10.8
- معروفی، عباس. (۱۳۸۸). سمفونی مردگان. تهران: ققنوس.
- معمار، دانیال. (۲۸ تیر ۱۴۰۴). «دشمن خوب یک دشمن مرده است». روزنامه همشهری. س ۳۳. ش ۹۴۴۲: ۱.
- مهرآوان، محمود. (۱۴۰۰). سامان سخن. قم: المصطفی.
- نبوی، سیدابراهیم. (۱۳۷۸). مجموعه داستان طنز تهرانجلس. تهران: روزنه.
- نجدی، بیژن. (۱۳۷۳). یوزپلنگانی که با من دویده‌اند. تهران: مرکز.
- واثق عباسی، عبدالله، و اتحادی، حسین. (۱۴۰۰). «استفهام بلاغی در شعر پروین اعتصامی». تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)، س ۱۳ ش ۴۸: ۱۷۳-۲۰۱. DOI:10.30495/dk.2021.684905
- هدایت، صادق. (۲۵۳۶). حاجی آقا. تهران: جاویدان.
- همایی، جلال‌الدین. (۱۳۷۰). معانی و بیان. تهران: هما.
- یول، جورج. (۱۴۰۲). کاربردشناسی زبان. ترجمه محمد عموزاده و منوچهر توانگر. تهران: سمت.

## References

- Al-e Ahmad, J. (2008). *Nefrin-e Zamin (The Curse of the Land)*. Tehran: Majid.
- . (2009). *Arzyabi-ye Shetabzadeh (Hasty Evaluation)*. Tehran: Majid.
- . (2013). *Sangi bar Guri (A Stone on a Grave)*. Qom: Zhakan.
- Ebrahimi, N. (2000). *Bar Digar Shahri ke Doost Midashatam (Once Again the City I Loved)*. Tehran: Roozbehan.
- Bani Asad, Gh. (June 15, 2025). “Hameh baraye Vatan (All for the Homeland).” *Jomhuri-ye Eslami Newspaper*. Year 47, No. 13113: 3.
- Bayzaei, B. (1996). *Arash*. Tehran: Niloufar.
- Pirzad, Z. (2014). *Adat Mikonim (We Will Get Used to It)*. Tehran: Markaz.
- Taraqqi, G. (2002). *Majmu'eh Dastan Jayi Digar (Story Collection: Somewhere Else)*. Tehran: Niloufar.

Teymouri, S; M.J. Kazzazi; Kh. Bigzadeh. (2022). "Naqd va Barrasi-ye Konesh-haye Goftari-ye Jomlat-e Porseshi dar Qasa'id-e Salman Saveji (A نقد and Study of Speech Acts of Interrogative Sentences in the Odes of Salman Saveji)." *Pazhuhesh-haye Dasturi va Balaghi*, Year 11, No. 20: 317–348.  
DOI: 10.22091/jls.2022.8201.1399

Daneshvar, S. (2002). *Savushun*. Tehran: Kharazmi.

Dashti Ahangar, M. (2017). "Porsesh-haye Balaghi-ye Tashriki dar Adabiyat-e Mo'aser-e Farsi (Inclusive Rhetorical Questions in Contemporary Persian Literature)." *Olum va Fonun-e Adabi*, Year 8, No. 3 (Serial 16): 119–136.  
DOI: 10.22108/liar.2016.20578

Jamalzadeh, Seyyed Mohammad A. (2011). *Qesseh-haye Kutah baraye Bacheh-haye Rishdar (Short Stories for Bearded Children)*. Tehran: Sokhan.

Chubak, S. (1999). *Tangsir*. Tehran: Javidan.

Heydari, H; A. Sabbaghi. (2014). "Porsesh-e Balaghi dar She'r-e Mehdi Akhavan Sales (Rhetorical Question in the Poetry of Mehdi Akhavan Sales)." *Pazhuhesh-haye Adabi*, Year 8, No. 31: 51–80.  
DOR: 20.1001.1.17352932.1390.8.31.3.2

Saedi, Gh. (1999). *Chub be Dast-haye Varzil*. Tehran: Qatreh.

Shariati, A. (2010). *Hobut dar Kavir (Descent into the Desert)*. Tehran: Dr. Ali Shariati Cultural Foundation.

Shamisa, S. (2001). *Bayan va Ma'ani (Expression and Meanings)*. Tehran: Ferdows.

Safavi, K. (2016). *Ma'ni-Shenasi-ye Karbordi (Applied Semantics)*. Tehran: Hamshahri.

Taheri, H. (2007-2008). "So'al va Aghraz-e Sanavi-ye An dar Ghazaliyat-e Hafez (The Question and Its Secondary Purposes in the Ghazals of Hafez)." *Humanities of Alzahra University*, Years 17–18, Nos. 68–69: 87–118.

Aakef, S. (2012). *Khak-haye Narm-e Koushk (The Soft Soils of Koushk)*. Mashhad: Malek A'zam.

Alavi, B. (2019). *Cheshmhayash (Her Eyes)*. Tehran: Negah.

Farhadi, A. (2015). *Haft Filmnameh (Seven Screenplays)*. Tehran: Cheshmeh.

Ghasemi, B. (July 21, 2025). "Tamanna-ye Ab (Longing for Water)." *Javan Newspaper*, No. 7358: 4.

Kazzazi, M.J. (1996). *Ma'ani (Meanings)*. Tehran: Markaz.

Goli, A. (2009). *Ma'ani va Bayan (Meanings and Expression)*. Tabriz: Aydin.

Moradi Kermani, H. (2002). *Shoma ke Gharibeh Nistid (You Are Not a Stranger)*. Tehran: Mo'in.

Mastoor, M. (2010). *Hekayat-e Eshqi bi Qaf bi Shin bi Noghteh (The Story of a Love Without Qaf, Shin, and Dots)*. Tehran: Cheshmeh.

Masoudi, K. (2015). *Yek Dastan Postmodern (A Postmodern Story)*. Tehran: Hezareh Sevom Andisheh.

Mashhadi, M. A; Hossein Ettehadi; Leila Ebadi Nejad. (2020). "Balaghat-e Estefham dar Bustan-e Sa'di (The Rhetoric of Interrogation in Saadi's Bustan)." *Jostarhaye Zabani*, Year 10, No. 4 (Serial 52): 143–172.

DOR: 20.1001.1.23223081.1398.10.4.10.8

Maroufi, A. (2010). *Symphony-ye Mordegan (Symphony of the Dead)*. Tehran: Ghoghnoos.

Me'mar, D. (July 19, 2025). "Doshman-e Khub yek Doshman-e Mordeh Ast (A Good Enemy Is a Dead Enemy)." *Hamshahri Newspaper*. Year 33, No. 9442: 1.

Mehravan, M. (2022). *Saman-e Sokhan (Order of Speech)*. Qom: Al-Mostafa.

Nabavi, E. (2000). *Majmu'eh Dastan-e Tanz-e Tehranjeles (Tehranjeles Satirical Stories Collection)*. Tehran: Roozaneh.

Najdi, B. (1997). *Yuzpalangani ke ba Man Davideh-and (The Cheetahs That Have Run with Me)*. Tehran: Markaz.

Vasegh Abbasi, A; H. Ettehadi. (2022). "Estefham-e Balaghi dar She'r-e Parvin E'tesami (Rhetorical Interrogation in the Poetry of Parvin E'tesami)." *Tafsir va Tahlil-e Motun-e Zaban va Adabiyat-e Farsi (Dehkhoda)*, Year 13, No. 48: 173–201.

DOI: 10.30495/dk.2021.684905

Hedayat, S. (1997). *Haji Agha*. Tehran: Javidan.

Homayi, J. (1992). *Ma'ani va Bayan (Meanings and Expression)*. Tehran: Homa.

Yule, G. (1402). *Karbordshenasi-ye Zaban (Pragmatics)*. Translated by Mohammad Amouzadeh & Manouchehr Tavangar. Tehran: SAMT.